

از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا

صادق تهرانی

بعد از انتخابات مجلس شانزدهم در پاییز 1328 و بهار 1329، با تشکیل فراکسیون اقلیت «ملیون» به رهبری دکتر محمد مصدق، فرصت مناسبی برای طرح مطالبه دیرین خلع ید استعمار پیر انگلیس از ثروت ملی نفت و اوجگیری مبارزات استقلال خواهانه و ضد استعماری ملت ایران فراهم آمد. سال 1329 در پی بازگشت آیت الله کاشانی از تبعید لبنان و استقبال پرشکوه مردم و گروههای سیاسی ملی و تقویت پایگاه اجتماعی جبهه ملی، قیام عمومی علیه شرکت نفت انگلیس گسترش یافت. آیت الله کاشانی که در بهمن 1327 در 70 سالگی با خشونت و ضرب و شتم، دستگیر و پس از مدتی حبس در قلعه فلك الافلاك خرم آباد به لبنان تبعید شده بود، در اول بهمن 1327 طی اعلامیه شدیداللحنی خواستار «لغو امتیاز» نفت شده بود. 1 وی در بیانیه‌ای از تبعیدگاه خود، علت واقعی بازداشت و تبعید خود را همین موضوع و اقدام علیه سیاست استعماری انگلیس ذکر کرد. 2 جبهه ملی از بدو تأسیس با همکاری و حمایت نیروهای مذهبی از جمله فداییان اسلام 3 به سخن‌گویی اکثریت مردم تبدیل شد. به تعبیر غلامرضا نجاشی، در تمام مبارزات سیاسی - ملی سالهای 1327 و 1328 و 1329 «جمعیت فداییان اسلام» شرکت فعال داشت و «نیروی عامل و متحرک جبهه ملی را تشکیل داد.» 4

آیت الله کاشانی و «جبهه ملی» به رهبری دکتر مصدق در مجلس شورا و مطبوعات و اجتماعات مردمی، خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند و این خواسته مورد حمایت گروههای کثیر مردم و تپی چند از علمای برجسته نظیر آیت الله العظمی خوانساری (از مراجع ثلاث قم)، آیت الله بهالدین محلاتی، آیت الله عباسعلی شاهرودی، آیت الله سیدحسین چهارسوقی، آیت الله شیخ باقر رسولی، آیت الله سید محمود روحانی قمی، آیت الله شیخ محمدرضا کلباسی، آیت الله حاج شیخ مهدی نجفی، آیت الله فقیه سبزواری و گروه کثیری از روحانیون فعال و مبارز مانند حاج سیدحسین خادمی و حاج شیخ مرتضی مدرس اردکانی، حاج سیدمصطفی سیدالعرفین و ... قرار گرفت 5 و شوری عجیب در سراسر ایران پدیدار شد. آیت الله العظمی بروجردی نیز از نهضت نفت «ضمنی ولی آشکارا» حمایت می‌کرد و به علمای تهران نامه نوشت که نباید با این حرکت مخالفت کنند. 6 رزم‌آرا، نخست‌وزیر، این کار را غیر عملی خوانده مردم را از خطرات آن ترساند و در 13 اسفند 1329 مخالفتش را با ملی شدن صنعت نفت، در جلسه کمیسیون نفت مجلس، تکرار کرد، تا آنجا که به دلیل اقتدار و موقعیت ویژه‌اش به بزرگترین مانع تحقق خواست ملی مبدل گردید. وی سرانجام سه روز بعد، در مسجد شاه، به ضرب گلوله يك عضو «فداییان اسلام» به قتل رسید. 7

پس از دستگیری خلیل طهماسبی به اتهام قتل رزم‌آرا، «يك اعلامیه از طرف نواب صفوی (رهبر فداییان اسلام) صادر شد که در بالای آن «هوالعزیز» نوشته شده بود. این اعلامیه خطاب به شاه صادر شده بود» و «قاطعانه به شاه دستور می‌داد که باید فرمان آزادی قاتل رزم‌آرا را صادر کند، و برای هرگونه آزاری که وی در زمان بازجویی توسط پلیس دیده است، از او عذرخواهی نماید.» 8 آیت الله کاشانی در مصاحبه‌ای نظرش را چنین ابراز داشت: «این عمل به نفع ملت ایران بود و این گلوله و ضربه عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد. قاتل رزم‌آرا باید آزاد شود؛ زیرا این اقدام او در راه خدمت به ملت ایران و برادران مسلمانانش بوده است.» 9 بنا به خاطرات سیدمحمد واحدی از اعضای برجسته فداییان اسلام و حاج مهدی عراقی، رهبران جبهه ملی برای جلوگیری از اقدامات رزم‌آرا و حتی احتمال کودتا توسط وی، از فداییان اسلام درخواست می‌کنند که رزم‌آرا از سر راه نهضت ملی برداشته شود. 10 در جلسه‌ای با حضور نواب صفوی، بقایی، فاطمی، نریمان، آزاد، حائری‌زاده، سنجابی، شایگان و مکی از طرف جبهه ملی حضور پیدا می‌کنند و دکتر فاطمی تأکید می‌کند که من اصالتاً از طرف خودم هستم و کالتاً از طرف مصدق (چون کسالت داشت) و ایشان گفته‌اند هر تصمیمی که در این جلسه گرفته شود «برای خود من هم لازم‌الاجرا است.» 11 نواب صفوی طی دو جلسه طولانی به شرط اجرای احکام اسلام در صورت به قدرت رسیدن جبهه ملی، پیشنهاد اعدام انقلابی رزم‌آرا را پذیرفت و جبهه ملی نیز متعهد شد که در صورت موفقیت، خواسته‌های فداییان اسلام را عملی نماید. 12 همچنین نواب صفوی در این مورد با آیت الله کاشانی نیز ملاقات و گفتگو کرد و آیت الله کاشانی هم قول داد که «بگذار مرحله اول رزم‌آرا برود، بقیه کارها درست می‌شود.» 13 در سندی که متن بازجویی از خلیل طهماسبی در سال 1334 را نشان می‌دهد، وی صریحاً به جلسات مزبور با رهبران جبهه ملی و آیت الله کاشانی اعتراف کرده است ولی از اشخاص فقط نام بقایی و مکی و کاشانی و فاطمی را ذکر کرده است و نسبت به بقیه با عنوان «وکلاء اقلیت که نامشان در خاطر من نیست» پاسخ داده است. 14 در دادنامه دادستان ارتش مورخ 34/10/18 علیه فداییان اسلام پس از بازداشت گسترده به دلیل سوء قصد ناموفق به حسین علاء، به سابقه ترور رزم‌آرا با معاونت «بعضی از نمایندگان اقلیت در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی» اشاره شده است. 15 و پای آیت الله کاشانی، بقایی، حائری‌زاده، مصدق و شایگان نیز به میان کشیده شد ولی با اعدام نواب صفوی، خلیل طهماسبی و چند تن از فداییان اسلام پرونده بسته شد و در مورد دیگران هم موضوع پیگیری نشد. 16 هیکل روزنامه‌نگار شهیر مصری می‌نویسد: بعداً شوهر اشرف (پهلوی) به من گفت وقتی که خبر ترور رزم‌آرا را به شاه دادند، گنج شد. او نمی‌توانست باور کند که نخست‌وزیرش بدین طریق از صحنه محو شده باشد. شاه بعد از شنیدن خبر گفت: «نمی‌توانم باور کنم، نمی‌دانم چه کار بکنم»؛ و سپس ادامه داد: «من کاملاً تنها هستم، هیچ کس مشکلات مرا درک نمی‌کند. هر کسی علیه من در حال توطئه چینی است بعضی از آنها سنجیده این کار را می‌کنند و بعضی ناآگاهانه. اما این من هستم که ناچارم تاوان پس بدهم.» 17

فردای قتل رزم‌آرا، روز 17 اسفند 1329 کمیسیون نفت پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را تصویب و اعلام کرد. 18

«در همان روزی که رزم‌آرا به قتل رسید، امیر اسدالله علم شتابزده به سفارت انگلیس رفت و از جانب شاه با مقامات سفارت راجع به دولت آینده مشورت کرد: دولت آینده آیا باید قوی باشد یا بی‌آزار؟! 19! انگلیسیها، به رغم میلشان به سید ضیاءالدین طباطبایی، رضایت دادند که دولتی روی کار بیاید که نقشی بینابینی بازی کند. شاه و مشاورانش، حسین علاء را که به گفته آبراهامیان، «مورد قبول جبهه ملی بود»، 20 و «وزیرانش را به توصیه مصدق انتخاب می‌کرد»، 21 به عنوان محلل برگزیدند 22 تا مخالفت کمتری برانگیخته باشند.

سرانجام در روز 24 اسفند 1329، در پی تظاهرات عظیم مردم در خیابانها، مجلس شورای ملی به اتفاق آرا، اصل ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد. مجلس سنا نیز در 29 اسفند - به اتفاق آرا - اصل مذکور را تأیید نمود. در روز 5 اردیبهشت 1330 کمیسیون نفت قانون 9 ماده‌ای طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت را به اتفاق آرا تصویب کرد و مجلسین نیز در روزهای بعد آن را تأیید نمودند؛ حسین علاء نیز از نخست‌وزیری استعفا کرد و سمت سابقش و وزارت دربار، را مجدداً بر عهده گرفت. در محافل سیاسی آن زمان شایع شده بود که سیدضیاء به نخست‌وزیری خواهد رسید؛ که ناگهان جمال امامی، از نمایندگان مخالف مصدق، و واسطه دربار پیشنهاد کرد مصدق نخست‌وزیر شود. «از 90 نفر عده حاضر در جلسه خصوصی (مجلس شورا) 79 نفر به دکتر مصدق رأی تمایل دادند.» 23 مصدق خود در مورد پذیرش پیشنهاد نخست‌وزیری، در تقریرات زندانش، چنین می‌نویسد: ... کابینه (علاء) جنبه محال داشت و زمینه را برای نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی مهیا می‌کرد تا بیاید و مسئله ملی شدن نفت را به سبک خود منتفی سازد. به همین دلیل متولیان مجلس به این امید که من - نظیر دوره چهاردهم - نخست‌وزیری را نخواهم پذیرفت، در جلسه خصوصی، به زمامداری من ابراز تمایل کردند، در حالی که در همان موقع سید ضیاءالدین در دربار منتظر بود تا فرمان به نامش صادر شود. اما من که نهضت را در خطر می‌دیدم، رأی تمایل را بلافاصله با شرط تصویب قانون طرح اجرای ملی شدن صنعت نفت پذیرفتم. 24 سفارت انگلیس پیش‌بینی می‌کرد که مصدق «در زمان کوتاهی شکست خواهد خورد و لاجرم نیست خواهد شد». 25

اجرای قانون ملی شدن نفت

سلام بود که دیگر نمی‌توان دولت ایران را از تحقق ملی شدن نفت باز داشت. در آغاز نخست‌وزیری دکتر مصدق، هیئتی از جانب شرکت نفت به ریاست «بازیل جکسون» به ایران آمد؛ مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید و هیئت انگلیسی بازگشت. «انگلیسیها در خرداد 1330 فرمول «نوعی ملی شدن» را تصدیق کرده بودند. یک ماه بعد نیز هیئت نمایندگی شرکت نفت به ریاست استوکس، اصل ملی شدن را از جانب دولت انگلستان و شرکت نفت به رسمیت شناخت. در مذاکرات بعدی که امریکاییها نیز مداخله داشتند اصل ملی شدن تأیید شده بود... (دکتر مصدق و همکارانش) فرمول و پیشنهادهای انگلیسیها و امریکاییها را زیر پوشش «نوعی ملی شدن» مغایر با قانون ملی کردن می‌دانستند و معتقد بودند که باید ایستادگی کرد و حتی برای مدتی از صدور و فروش نفت به خارج و تحصیل عواید آن چشم پوشید.» 26 «اورل هریمن» نماینده تام‌الاختیار امریکا نیز با موافقت دکتر مصدق برای میانجیگری به ایران آمد. «حزب توده» که در این زمان جنبش ملی را رقیب خود می‌دانست، تظاهرات بزرگی به راه انداخت و دکتر مصدق را به عنوان «عامل امپریالیسم امریکا» مورد حمله قرار داد. نتیجه تظاهرات 25 کشته و 250 زخمی بود. 27 نشریات وابسته به «حزب توده» حملات خود را به دکتر مصدق تشدید کردند. پس از «هریمن» یک هیئت انگلیسی به ریاست «ریچارد استوکس» در مرداد 1330 به تهران آمد؛ که با دست خالی به انگلستان بازگشت. انگلیسیها، که در تلاشهای دیپلماتیک ناکام شده بودند دست به تحریکهای مختلف در داخل می‌زدند. رهبر نمایندگان مخالف مصدق، جمال امامی، که با سفارت انگلیس رابطه داشت، «ضد کمونیستی دو آتشه و محافظه‌کاری طرفدار غرب بود و مؤثرترین شیوه مبارزه با کمونیسم را توسل به سرکوب و اختناق می‌دانست.» 28

«در شهریور ماه، که شرکت نفت تکنسینهای خود را خارج و تأسیسات نفتی را تعطیل کرد، دولت انگلیس هم نیروی دریایی خود را در خلیج فارس تقویت و علیه ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کرد.» شکایت انگلیس به شورای امنیت، فرصت مختنمی بود تا از ایران در یک مجمع جهانی دفاع شود و تبلیغات انگلیسیها خنثی گردد. «مصدق، در مهر ماه، برای اقامه دعوا در شورای امنیت به نیویورک رفت، برای دستیابی به کمک مالی بانک جهانی به تلاش ناموفقی دست زد و با متهم کردن انگلیس به مداخله در سیاست داخلی ایران، همه کنسولگریهای این کشور را تعطیل کرد. بدین ترتیب، در اواخر پاییز 1330، مصدق در یک انقلاب بزرگ دیپلماتیک درگیر شده بود.» 29 کاتم در مورد موضع امریکا در قبال دولت مصدق چنین می‌نویسد:

«از دیپلماسی ایالات متحده در نخستین سال زمامداری مصدق و نیمه اول دوره حکومت وی چنین برمی‌آید که بسیاری از مقامهای امریکایی، موافق ناسیونالیستها بوده‌اند. گفته می‌شد که امریکا با اعمال فشار فراوان بر بریتانیا مانع از مداخله نظامی آن کشور در ایران شده و انگلستان را به مذاکره با مصدق تشویق کرده است. از دیگر نشانه‌های سیاست مساعد امریکا نسبت به ایران، تمدید مهلت اقامت هیئت نظامی امریکایی در ایران و اجرای برنامه اصل چهار با کمک 23 میلیون دلار سالانه بود.» 30

انتخابات مجلس هفدهم در راه بود و همه نیروهای سیاسی غنیمت می‌طلبیدند. به رغم همه محدودیتها و زمینه‌ها و ریشه‌های تقلب و اعمال نفوذ، انتخابات به نحوی برگزار شد که همه نیروها در مجلس نماینده داشتند.

آبراهامیان می‌نویسد:

«در شهرهای بزرگ، جبهه ملی بیشتر کرسیها را صاحب شد. در تهران که مجموع آرا دو برابر انتخابات پیشین بود، جبهه ملی همه دوازده کرسی را به دست آورد. ولی در اکثر حوزه‌های دیگر استانها بویژه نواحی روستایی، مخالفان موفق‌تر بودند... مصدق با پی بردن به اینکه جناح مخالف، اکثریت قابل توجه کرسیهای استانی را به دست خواهند آورد، پس از اینکه انتخاب شوندهگان به حدنصاب لازم رسیدند (79 نماینده)، انتخابات را متوقف کرد... از 79 نماینده، 30 نفر، یا وابسته به «جبهه ملی» بودند و یا موضعی بسیار نزدیک با آن داشتند... 49 نماینده دیگر، که بیشتر از زمین‌داران بودند، 31 به دو فراقسیون سلطنت‌طلب و طرفدار انگلیس تقسیم می‌شدند.» 32

نجاتی نیز می‌نویسد:

«نتیجه انتخابات دوره هفدهم برخلاف انتظار دکتر مصدق بود. همه مخالفان دولت در مجلس شانزدهم که با دربار بستگی داشتند، از شهرستانها انتخاب شده بودند.» 33 دکتر مصدق طی پیامی رادیویی گفت: «مداخلات بعضی از مأمورین دولتی و ثروتمندان متنفذ محلی در شهرستانها و آزادی بی‌سابقه انتخابات موجب گردید بعضی از انجمنهای نظارت سوءاستفاده کنند.» 34 مع‌الوصف «وی در عین حال اظهار اطمینان کرد که هشتاد درصد نمایندگان که به مجلس می‌روند، نماینده حقیقی ملت خواهند بود.» 35

پس از دو ماه کشمکشها و درگیریهای فراوان در مجلس بر سر تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان و رسمیت یافتن مجلس هفدهم، 53 نفر از 66 نماینده حاضر رأی تمایل به ادامه نخست‌وزیری دکتر مصدق دادند. 36

استعفای مصدق، انتصاب قوام، قیام سی تیر

مصدق از مجلس تقاضای شش ماه اختیارات تام کرد و از شاه خواست که «وزارت جنگ» را - با همه اختیارات - به وی بسپارد؛ شاه نپذیرفت و مصدق «روز 25 تیر بدون اطلاع دوستان، همکاران، مشاوران یا وزیران کابینه استعفا کرد...» 37 و حتی «برای مردم یک پیام رادیویی نفرستاد.» 38 همایون کاتوزیان با تأکید اضافه می‌کند: «ظاهراً می‌خواست است نفس راحتی بکشد. روز بعد خبر کناره‌گیری مصدق و انتصاب قوام به نخست‌وزیری اعلام گردید. همه حیرت‌زده شدند.» 39 دکتر مصدق بعدها در «خاطرات و تألمات» می‌نویسد:

«اکنون اعتراف می‌کنم که راجع به استعفا خطای بزرگی مرتکب شدم. چنانچه قوام‌السلطنه آن اعلامیه کذایی را نمی‌داد و با مخالفت صریح مردم مواجه نمی‌شد و دولت خود را تشکیل می‌داد و قبل از اینکه دادگاه (لاهی) اعلام رأی کند دولتین ایران و انگلیس روی این نظر که اختلاف در صلاح دولتین نیست دعوی خود را از دیوان لاهی پس می‌گرفتند و کار به نفع دولت انگلیس تمام می‌شد و زحمات هیئت نمایندگی ایران به هدر می‌رفت.» 40

فرایند این مخالفت و استعفا، عامل تازه‌ای را در جریان مبارزات ملت ایران وارد کرد: وارد شدن شاه به میدان جنگ. آبراهامیان در تحلیل خود از این مسئله می‌نویسد:

پس از پنج ماه کشمکشهای پارلمانی، در 25 تیر ماه 1331 مصدق بناگاه با استفاده از حق قانونی نخست‌وزیر در تعیین وزیر جنگ، کشمکش را به یک بحران مهم ملی تبدیل کرد. هنگامی که شاه فرد مورد نظر مصدق را نپذیرفت، 41 وی بدون توجه به نمایندگان و با نوشتن استعفانامه‌ای، مستقیماً به مردم متوسل شد. مصدق در استعفانامه خود به این موضوع اشاره کرده بود که چون به وزیر جنگ مورد اعتمادی نیازمند بود و شاه هم فرد مورد نظر را نپذیرفت، استعفا می‌دهد تا اعلی‌حضرت فرد مورد اعتماد و مجری سیاستهایش را به نخست‌وزیری تعیین کند. برای نخستین بار یک نخست‌وزیر آشکارا از شاه به دلیل نقض قانون اساسی انتقاد می‌کرد، 42 دربار را به دلیل مقاومت در برابر مبارزه ملی محکوم می‌نمود، و جسارت می‌کرد تا مشکل قانون اساسی را مستقیماً برای ملت مطرح سازد. 43

شاه و نمایندگان هوادارش در مجلس، در برآورد میزان جدی بودن نهضت ملی و نفوذ رهبران آن، دچار اشتباهی بزرگ شدند. در 26 تیر 1331 مجلس در غیاب نمایندگان عضو «جبهه ملی»، به نخست‌وزیری احمد قوام (قوام‌السلطنه) رأی تمایل داد و شاه نیز فرمان نخست‌وزیری او را صادر کرد. شاه، در این فرمان، قوام را با لقب «جناب اشرف» مخاطب ساخته بود که به دنبال حوادث آذربایجان - عملاً - پس گرفته شده بود. قوام پس از دریافت فرمان اعلامیه شدیدالآنح و تندری صادر کرد. «دو تن از زیردستان قوام به سفارت انگلیس اطلاع داده بودند که او خیال دارد مثل یک دیکتاتور عمل کند و بسیاری از مخالفانش را به زندان بیندازد و مجلس را منحل سازد.» اعلامیه قوام حاکی از قصد او بود ولی به جای ترساندن مخالفان، آنها را تحریک کرد. 44 تعبیراتی چون «وای بر حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را بر هم زنند. این گونه

آشوبگران با شدیدترین عکس العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد» و یا «به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده است و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت رسیده است»، 45 مردم را خشمگین‌تر ساخت.

خبر انتصاب قوام و مخالفت قاطع آیت‌الله کاشانی و فراکسیون جبهه ملی در مجلس شورا با وی، تهران را در ناآرامی و تظاهرات اعتراض‌آمیز فرو برد و از همان روز 26 تیر بین مردم و قوای نظامی برخوردهای پراکنده‌ای رخ داد. وحدت و هماهنگی مردم برابری دربار، که بازتابی از اتحاد رهبران مذهبی و سیاسی بود، برگ دیگری بر قهرمانی‌های مردم ایران افزود. روز 26 تیر يك روز پس از استعفای مصدق، اعلامیه شدیدالحن و قاطع آیت‌الله کاشانی خطاب به ملت در مخالفت با قوام و حمایت از دولت دکتر مصدق انتشار یافت. در این اعلامیه که صلابت انقلابی و عزم ملّی در آن بارز بود، چنین آمده بود: احمد قوام باید بداند: در سرزمینی که مردم رنجیده آن، پس از سالها رنج و تعب، شانه از زیر دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دستجمعی تهدید نماید من صراحتاً می‌گویم: بر عموم برادران مسلمان لازم است که در این جهاد اکبر کمر همت بریندند و برای آخرین مرتبه، به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند که تلاش آنها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است. 46

همایون کاتوزیان می‌نویسد:

«کاشانی ضمن نشر و توزیع پاسخی به قوام، از او با جملات تحقیرآمیز یاد کرد و از مردم خواست در برابر او پایداری به خرج دهند. قوام پیشنهاد سازش داد و به کاشانی پیغام داد نیمی از پستهای کابینه را در اختیار او قرار می‌دهد به شرطی که با دولت وی همکاری کند. اما پیام‌رسانان او - دکتر علی‌امینی و حسن ارسنجانی - از نزد آیت‌الله دست خالی بازگشتند. شاه وزیر دربار را با همان مأموریت نزد کاشانی فرستاد، اما او هم نتیجه‌ای نگرفت و اوضاع را بدتر کرد، چون کاشانی از طریق علاء به شاه پیغام داد «اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق تا فردا اقدام نفرمایند دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خود متوجه دربار خواهم کرد». 47

در روز 28 تیر قوام «برای اعاده امنیت» از شاه تقاضای اختیارات فوق‌العاده کرد، ولی در واقع اشرف و علیرضا - خواهر و برادر شاه - «عملاً زمام قدرت نظامی و انتظامی کشور را در اختیار گرفته بودند و با فرامینی که صادر می‌کردند، سرکوبی مردم را از نیروهای انتظامی خواستار بودند». 48 از اولین ساعات بامداد 30 تیر 1331 تهران در محاصره نیروهای نظامی و انتظامی و تانکها و زرهپوشها قرار گرفت ولی مردم بی‌محابا به حرکت درآمدند. اصناف و بازاریان، کارگاهها، مغازه‌ها و حجره‌های خود را از روز پیش بستند و از صبح 30 تیر به همراه دیگر مردم، از بازار به سوی مجلس به راه افتادند. کارمندان دولت، کارکنان راه‌آهن و رانندگان وسایل نقلیه عمومی دست از کار کشیده به تظاهرکنندگان پیوستند. دانشجویان دانشگاه تهران و دانش‌آموزان کلیه مدارس نیز به صف مردم درآمدند و مقاومت هر زمان بیشتر اوج می‌گرفت. همه نیروها به قیام پیوسته بودند؛ پس از آیت‌الله کاشانی و «جبهه ملی» که از همه مردم خواسته بودند تا در روز 30 تیر به اعتصاب دست زنند، «حزب توده» نیز - هرچند دیر، و در صبح همان روز - مردم را به اعتصاب عمومی و راهپیمایی سراسری فرا خواند. مطابق نوشته نجاتی به نقل از مطبوعات آن زمان، بسیاری از هواداران حزب توده نیز پیش از فراخوانی حزب و «به ابتکار خود به صفوف مردم پیوسته بودند و با تجارب و آزمودگی که در زد و خوردهای خیابانی داشتند، در نبرد با نیروهای انتظامی شرکت کردند». 49 حقیقت این است که مردم در پیشاپیش گروه‌های سیاسی قرار داشتند و آنها را به دنبال خویش می‌کشیدند. 30 تیر تبلور وحدت و هماهنگی مردم و نیروهای عمده سیاسی بود. 50

نبرد نیروهای شاه با مردم، در نیمه راه مجلس، قریب پنج ساعت به طول انجامید. «پس از پنج ساعت تیراندازی، فرماندهان نظامی که از میزان وفاداری نیروهایشان نگران بودند دستور دادند تا افراد به پادگانها باز گردند و شهر را در اختیار تظاهرکنندگان قرار دهند. يك کمیته پارلمانی بررسی‌کننده حوادث سی تیر، در آن هنگام، اعلام کرد که خونین‌ترین برخوردها در چهار محله شهر روی داده است: بازار بویژه بازار فرش فروشان، عطاران و آهنگران - که مردم با فریاد «یا حسین» به شدت با ارتش درگیر شده بودند؛ مناطق کارگرنشین (جنوب) تهران بویژه اطراف تأسیسات راه‌آهن و کارخانه‌ها؛ مسیر دانشگاه تا مجلس؛ و میدان بهارستان که از قدیم محل گردهم‌آبی تظاهرکنندگان بود.» 51 اعلام شد که 29 تظاهرکننده در تهران کشته شدند که از جمله آنها چهار کارگر، سه راننده، دو صنعتگر، دو شاگرد مغازه، يك دستفروش، يك خیاط، يك دانش‌آموز و يك آرایشگر بودند. 52

ورده دوم دولت ملّی

قوام استعفا کرد و گریخت. شاه هم، زیر فشار قیام مردم مجدداً فرمان نخست‌وزیری دکتر مصدق را صادر کرد. طرفداران قوام خانه‌نشین شدند و مردم پیروزی قیام 30 تیر را جشن گرفتند. «در شب سی و یکم تیر ماه خبر اعلام رأی دیوان داورى لاهه مبنی بر عدم صلاحیت آن دادگاه در رسیدگی به شکایت دولت بریتانیا راجع به مسئله نفت به تهران رسید و این رأی که حقانیت مردم ایران را در مبارزه با استعمار به ثبوت می‌رساند، پیروزی مردم را تکمیل کرد.» 53

از 63 نماینده حاضر در جلسه مجلس شورای ملی پس از 30 تیر، 61 نفر به نخست‌وزیری دکتر مصدق رأی تمایل دادند. در مجلس سنا نیز از 41 سناتور حاضر در جلسه، 33 نفر رأی تمایل دادند و حکم نخست‌وزیری توسط شاه صادر گردید. 54

وي، كابينه جديد و برنامه 9 ماده‌اي اصلاحاتش را به مجلس معرفي كرد. برنامه او شامل: اصلاح قوانين انتخاباتي، مالي و اقتصادي و پولی، اصلاحات اداري، قضايي، اصلاح قوانين مطبوعاتي، و اصلاح خدمات آموزشي و بهداشت و ارتباطات بود. 55

لايحه اختيارات قانونگذاري شش ماهه - که همان زمان و بعدها موضوع مناقشات و اختلافاتي در درون نهضت ملي گرديد - در فضاي بعد از 30 تير و افزايش اقتدار دولت دكتر مصدق در جلسه 12 مرداد همراه با طرح اعلام مفسدفي الارض بودن قوام و مصادره اموال وي، تصويب گرديد. 56 همابون کاتوزيان مي‌نويسد:

«به فاصله يك ماه لايحه تفويض اختيارات از مجلس سنا و شورا گذشت و به توشيح شاه رسيد. قدرت به «جناب دكتر محمد مصدق نخست وزير» تفويض شده بود. دولت اجازه يافت در قوانين انتخاباتي مجلس و انتخابات شهرداري تجديدنظر نموده، نظام مالي و پولی را اصلاح کند، در دستگاه اداري و نظامي اصلاحاتي صورت دهد و دامنه اصلاحات به دستگاه قضايي، بهداشت و آموزش و پرورش همگاني كشانيد شده. در دي ماه 1331 بار ديگر مجلس، تفويض اختيارات را براي يك سال ديگر (و به دنبال بحثي داغ در مجلس و خارج از آن) تمدید نمود.» 57

آبراهاميان تأکيد مي‌کند که بعد از سي تير «مصدق پيروزي خود را با حمله‌هاي شديد عليه شاه، ارتش، اشراف زمين‌دار و مجالس سنا و شوراي ملي دنبال کرد... از هر اقدامي عليه روزنامه‌هاي توده‌اي که دربار را «مرکز فساد، خيانت و جاسوسي» معرفي مي‌کردند خودداري کرد. در واقع، سرانجام، خود مصدق هم دربار را به دخالت در سياست متهم کرد و يك کمیته ويژه پارلماني را مأمور نمود تا مسائل قانوني ميان کابينه و شاه را بررسی کند. در گزارش اين کمیته آمده بود که قانون اساسي سرپرستي و اداره نيروهاي مسلح را در صلاحيت دولت قرار داده است نه شاه. بدین ترتیب، شاه در اردیبهشت 1332 همه قدرت و اختياراتي را که از شهريور 1320 به خاطر آن جنگيده بود و دوباره به دست آورده بود، از دست داد.» 58 همچنين وي در مورد اقدامات بعدي مصدق چنين مي‌نويسد: «مصدق با افسران ارتش هم به شدت برخورد کرد... پانزده درصد از بودجه نظامي را کاهش داد... 136 نفر از افسران ارتش، از جمله پانزده ژنرال را از ارتش بيرون کرد و با گماردن تني چند از افسران مورد اعتماد به پستهاي مهم، حکومت نظامي را عليه مخالفان سياسي خود به کار برد... حمله عليه مخالفان غيرنظامي نيز شديد بود... با گذراندن قانوني از مجلس شوراي ملي مبني بر کاهش دوره مجلس سنا از چهار سال به دو سال، آن را منحل کرد. همچنين، هنگامی که نمايندگان مخالف در مجلس شوراي ملي جرئت مقاومت پيدا کردند، همه نمايندگان وابسته به جبهه ملي يکباره استعفا دادند... در واقع، مجلس هفدهم را منحل کردند. مصدق در مرداد 1332، براي مشروع ساختن اين انحلال - با پشتيباني حزب توده - خواستار برگزاري همه‌پرسی ملي شد. زيرا به نظر او در چنين مواردی تنها مردم حق قضاوت داشتند... چون قوانين براي مردم است و نه بر عکس، آنها مي‌توانند در مورد قانون اظهارنظر کنند و در صورت تمايل آن را تغيير دهند. مصدق، حقوقدان كاملاً آشنا به قانون اساسي که آن را با دقت و ظرافت بسياري عليه شاه به کار برده بود، اکنون بدون توجه به همان قانون، به نظريه اراده عمومي متوسل مي‌شد. اشرافي آزاديخواهي که در گذشته روي سخنش اغلب با طبقه متوسط بود، اکنون به طبقات پائين متوسل مي‌شد. اصلاح طلب ميانه رويي که سلب حق رأي از بي‌سوادان را توصيه کرده بود اکنون براي جلب رضاييت و تحريك توده‌ها تلاش مي‌کرد. براي اطمينان از پيروزي در همه‌پرسی، صندوقهاي رأي مثبت و منفي در مکانهاي (جداگانه) گوناگوني قرار داده شد.» 59

کودتاي 28 مرداد؛ توطئه مشترک انگليس و امريکا

انگليسيها، تلاش داشتند امريکاييها را هم متقاعد کنند که وجود مصدق باعث سلطه و استيلاي کمونيستها بر ايران خواهد شد. امريکا نيز هماهنگيهاي نشان مي‌داد که از نمونه‌هاي آن، پيام مشترک «چرچیل» - «ترومن» به مصدق بود که پيشنهاده مي‌کردند موضوع پرداخت و ميزان غرامت به شرکت نفت، به حکميت بين‌المللي واگذار شود؛ که با مخالفت ايران و پافشاري انگليس بر ادامه اقداماتش عليه ايران، دولت ايران روابط خود را - در همه زمينه‌ها - با انگليس قطع کرد. «قطع رابطه با انگليس، به روابط ايران و امريکا هم لطمه زد و پيروزي حزب جمهوري‌خواه در انتخابات رياست جمهوري نوامبر 1952 زمينه را براي همکاري نزديک‌تر انگليس و امريکا آماده‌تر ساخت و اندیشه توسل به کودتاي نظامي را قوت بيشتري بخشيد.» 60

دربار و ايادي استعمار در به هم زدن جبهه متحد ملت موفق شدند و در اين ميان نقش کساني چون دكتر مظفر بقايي کرمانی و برخي اطرافيان مشکوک دكتر مصدق و همچنين برخي از اطرافيان آيت‌الله کاشاني بارزتر بود.

با تمهيدات دشمنان نهضت ملي، و زمينه‌سازي مطبوعاتي همچون فرمان به مديريت شاهنده، شاهد به مديريت بقايي، آتش به مديريت ميراشرفي و مانند آن، که همگی در دشمني با مردم و نهضت ملي همپيمان شده بودند، متحدان سابق، رودروي همديگر قرار گرفتند؛ روزنامه‌هاي طرفدار دولت مانند باختر امروز به مديريت دكتر فاطمي، توفيق، نيروي سومبه مديريت خليل ملکی، شورش به مديريت کریم‌پورشيرازي، جبهه آزادي و مطبوعات وابسته به حزب توده نيز از موضع حمايت از دولت دكتر مصدق به حملات شديد و تحريك کننده عليه آيت‌الله کاشاني و ساير منتقدان و مخالفان دولت دست مي‌زدند و آنان را همدست دربار و عامل انگلستان توصيف مي‌کردند. 61 تا آنجا که از ابتدای بهار 1332 مطبوعات طرفدار دولت، هماهنگ و در کنار مطبوعات چپگرا و توده‌اي 62 بر شدت حملات خود بر مخالفان مي‌افزودند و چنين بود که بخشهاي مهم و تعيين کننده‌اي از بدنه جامعه، سردرگم و مأيوس شدند تا کودتاي

امریکایی - انگلیسی 28 مرداد به ثمر رسد.

داستان کودتا معروفتر از آن است که در اینجا نیاز به شرح داشته باشد. کودتا، پس از فرار شاه از ایران، در دو مرحله (25 و 28 مرداد) - که در پی هم «پیشامد» کرد و مرحله نخستین آن شکست خورد - روی داد و فضل‌الله زاهدی با فرمانی که از پیش نوشته شده بود، به نخست‌وزیری رسید.

تحلیل کودتا، از زوایای گوناگون

تحلیل زمینه‌های وقوع کودتا و ارزیابی نقش و میزان تأثیر برخی اشخاص و جریانها در این واقعه، از دیدگاههای متفاوت صورت پذیرفته است و معمولاً با جانبداری از یک جناح و مطلق‌انگاری مواضع و عملکرد آن تلاش می‌شود تا همه تقصیرها متوجه جناح دیگر شود. برخی با نگاه مصدق محوری همه اشتباهات و خیانتها را به پای آیت‌الله کاشانی و جدانشدگان جبهه ملی گذارده و کسانی نیز با نگاه کاشانی محوری، از ابتدا ماهیت، نقش و عملکرد دکتر مصدق و همفکران وی را زیر سؤال برده و آنان را مسئول زمینه‌سازی و موفقیت کودتا بر می‌شمارند. البته در هر دو نگاه، انگلیس و امریکا طراح و برنده ماجرا برشمرده می‌شوند و مقصران را نیز در اردوگاه آنان قرار می‌دهند. بدیهی است که تحلیل یکسونگرانه و افراطی آنان که وقایع و اشخاص را سیاه و سفید ترسیم می‌کنند و با اغماض، از قصورها و تقصیرهای بارز و آشکار جناح مطلوب خویش عبور می‌کنند، نمی‌تواند بیانگر همه ابعاد واقعه باشد، و باب مناقشات و اختلافات را با حدت و شدت بیشتری باز می‌گذارد. بویژه آنکه اهداف و اغراض سیاسی و مسلکی و حزبی باقیمانده از دوران نهضت ملی در نسبت با شرایط روز، کماکان با تعصب و حرارت احیا شده و تداوم یافته‌اند. در این مقال نمی‌توان و بایسته نیست که نسبت به نگرشهای متعارض موجود در باب کودتای 28 مرداد به داور نشست. پیچیدگیها و ابهامات ناشی از تاریخ‌نگاریهای مرامی و مسلکی و حزبی چنان دامنه مباحث را گسترده می‌سازد که شاید نتوان در آینده‌ای نزدیک به خاتمه این اختلافات و جدلها امید داشت. حتی تحقیقات و تحلیلهای مدعی نگرش صرفاً علمی و آکادمیک نیز نتوانسته‌اند خود را از دایره علائق و دلبستگیهای پیشینی خارج سازند. تا آنجا که پژوهشگران خارجی نیز بسته به موضع و وابستگیهای سیاسی آشکار و نهان خویش در این وادی قدم نهاده‌اند.

از این رو تنها می‌توان کلیاتی تقریباً مورد توافق را در زمینه کودتا به عنوان مخرج مشترک دیدگاههای موجود ارائه نمود. و البته کماکان این حق برای هرکس محفوظ است که مطابق عقاید و آرا و سلايق فکری و سیاسی خویش، به گونه‌ای، یا ترکیبی از گونه‌های مشابه، در تحلیل موضوع، گرایش داشته باشد.

ضافاً اینکه صرف‌نظر از چگونگی توصیف و تبیین وقایع، طبیعی است که «داوری ارزشی» درباره نقش‌آفرینان نهضت ملی شدن نفت، امری است غیرقابل اجتناب و متناسب با «نظام عقیدتی و ارزشی» داور می‌کننده اساساً خارج از محل چون و چرا و مجادله است. در این مورد، اختلاف در جزئیات امور و وقایع اهمیتی ندارند و عمدتاً مبادی و غایبات مواضع و عملکردها در معرض سنجش قرار می‌گیرند تا به حکمی کلی منتهی گردد؛ سپس مهم آن است که بنیادهای نظری و بینشی این گونه سنجشها تا چه میزان نزد مخاطب، مقبول باشند.

لیک از حیث پدیده‌شناسی، جمع‌بندی مشترکی از رویدادها و تحولات منجر به کودتا بدون اشاره به موارد مناقشه‌انگیزی چون لوایح اختیارات و انحلال مجلس هفدهم، می‌توان به این شرح ارائه داد: 1- در اکتبر 1951/آبان 1330 دولت «کلمنت اتلی» رهبر حزب کارگر، سقوط کرد و «وینستون چرچیل» به نخست‌وزیری رسید. سران دولت «حزب کارگر» با «دخالت مستقیم در ایران مخالف بودند، و میل داشتند مشکل را از راه‌های آشتی‌جویانه حل نمایند.» 63 طرح کودتا در دولت «حزب محافظه‌کار» به طور جدی پی‌گیری شد.

2- بخشی از نخبگان حاکم در ایران، که منافع و موقعیت خود را در خطر می‌دیدند و از ترس مردم ساکت بودند، به تشویق عوامل نگلیس و امریکا تدریجاً امیدوار شدند و به میدان آمدند. 3- در صفوف نهضت ملی تفرقه و تشتت روی داد و برخی از مهم‌ترین رهبران درجه دوم نهضت (مکی، بقایی، حائری‌زاده و...) از دولت جدا شدند. در این میان، اختلافات بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی - رهبران نهضت ملی - لطمه زیادی وارد کرد.

4- شکست «حزب دمکرات» در انتخابات ریاست جمهوری امریکا و روی کار آمدن «حزب جمهوری خواه» که به طور سنتی بیش از «حزب دمکرات» در دفاع از منافع سرمایه‌داران و کمپانیهای بزرگ به شیوه مداخله آشکار و خشونت‌بار عمل می‌کرد، در نزدیکی و هماهنگی انگلیس و امریکا فوق‌العاده مؤثر بود. 64

5- استفاده از حربه خطر کمونیزم با بهره‌گیری از تبلیغات سیاه و جنگ روانی شبکه بردمان در بستر اشتباهات تاکتیکی دولت در قبال نیروهای چپ و اقدامات خائنه و دسیسه‌گرانه حزب توده. 65 در اینکه «حزب توده» یکی از عوامل مؤثر در شکست جنبش ملی

ایران بود تردیدی نیست؛ چرچیل و ایدن، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه انگلیس، برای نگران ساختن افکار عمومی در امریکا این نظریه را تبلیغ می‌کردند که ادامه زمامداری مصدق، موجب نیرومندتر شدن حزب توده و توسعه نفوذ کمونیست‌ها در ایران خواهد شد. دکتر مصدق نیز از حزب توده به عنوان «مترسک کمونیسم» استفاده می‌کرد؛ با این تفاوت که دخالت‌های شرکت نفت و بریتانیا را در ایران موجب فقر و فساد و عامل پیشرفت حزب توده و گسترش نفوذ کمونیست‌ها می‌دانست. 66 در همان زمان با اقدامات کمیته رسیدگی به عملیات عناصر ضدآمریکایی به ریاست سناتور مک کارتی، فضای ضدکمونیستی شدید و گسترده‌ای در افکار عمومی و نخبگان امریکا ایجاد شده بود. در واقع تقارن «مک کارتیسم» با ماه‌های آخر نهضت ملی، فرصت مناسبی برای کارآمدی تبلیغات انگلیسی‌ها در مورد خطر کمونیسم در ایران، فراهم آورده بود. 67

سپهر ذبیح در مورد سیاست دولت دکتر مصدق در قبال حزب توده چنین می‌نویسد: «موضوع دیگری که در سقوط رژیم دکتر مصدق مؤثر افتاد عبارت بود از طرز برخورد وی با حزب توده... ابهام و تردید زیادی در سیاست مصدق نسبت به حزب توده و دولت شوروی (حامی حزب توده) وجود داشت. دکتر مصدق یک سیاستمدار بورژوا - لیبرال بود، شخصاً هیچ‌گونه علاقه‌ای به توده‌ایها نداشت، حتی در چند مورد در گذشته، به مبارزه با توده‌ایها پرداخت. از جمله، هنگامی که توده‌ایها از قرارداد نفت شمال، جانبداری می‌کردند. با این حال، به نظر برخی از سیاستمداران ایرانی چنین می‌رسید که حکومت مصدق به هیچ اقدام قاطعی برای پاسخ‌گویی به مبارزه‌طلبی حزب توده دست نزد. پرواضح است که قدرت حزب توده در دوران دکتر مصدق به اوج خود رسید، در حالی که این حزب هنوز غیرقانونی به شمار می‌رفت. حزب توده در کارمندان دولت، ارتش و قشر بزرگی از قضات دادگستری رخنه کرد، به طوری که وقتی یک سال بعد، شبکه نظامیان حزب توده کشف شد، حتی رهبران بسیار دیربازور جبهه ملی نیز، به راستی، از فعالیت حزب توده به وحشت افتادند.» 68 انگلیسی‌ها، در جلب پشتیبانی دولت امریکا، کوشش‌های موفقیت‌آمیزی برای قدرتمند نشان دادن حزب توده به عمل آوردند. عوامل آنها، در شورای رهبری حزب توده و دیگر نهادهای آن، نفوذ کردند؛ حتی موفق به سازماندهی گروه‌های «بدلی» به نام حزب توده شدند و برای ترساندن امریکاییها و نگران ساختن مردم ایران، به خصوص روحانیون و قشرهای مذهبی، آنها را به تظاهرات ضدملی و ضد مذهبی واداشتند. شبکه وسیع گروه‌ها و تشکلهای اجتماعی و کارگری حزب توده در کنار مطبوعات متعدد و تأثیرگذار وابسته به آن با کارایی و موفقیت، طرح‌های تشنج‌آفرین و بحران‌ساز علیه نهضت ملی را به اجرا در می‌آوردند. البته حزب توده با ایفای نقش دوگانه تا قبل از قیام سی تیر در موضع کاملاً مخالف دولت دکتر مصدق، و پس از آن به مرور به عنوان مدافع و در ماه‌های آخر در قالب مؤتلف و متحد دولت دکتر مصدق، ظاهر شد. دقیقاً برعکس نقش‌آفرینی افرادی مانند بقایی، زاهدی، شمس قنات‌آبادی، مکی و... که در دولت اول دکتر مصدق از حامیان و متحدان وی و جبهه ملی بودند، اما از سی‌تیر به بعد در صف مخالفین قرار گرفتند و در کودتا مشارکت و یا سکوت کردند.

6- تندروییها و تشنج‌آفرینی‌های احزاب و مطبوعات موافق و مخالف دولت در کنار سایر زمینه‌ها و عوامل موجود، در تضعیف توان جنبش ملی نقش بارز و آشکاری داشت. ادبیات تحریک‌آمیز مطبوعات و اقدامات خشونت‌بار گروه‌هایی مانند حزب ملت ایران، حزب زحمتکشان، سپس نیروی سوم و حتی حزب ایران که در اغلب مواقع در واکنش‌های نسجیده و گاه مشکوک علیه اقدامات مخالفین بویژه حزب توده، صورت می‌گرفت، بهانه‌های فراوانی جهت تداوم تنش‌آفرینی و ایجاد انفعال در بخش‌های وسیعی از مردم برای دسیسه‌گران فراهم می‌ساخت.

7- به نتیجه نرسیدن مذاکرات مربوط به نفت و لاینحل ماندن آن و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از عدم صدور نفت و مسدودسازی ذخایر ایران در انگلیس و خودداری شوروی از پرداخت مطالبات ایران نیز از عوامل مؤثر در تضعیف نهضت ملی و زمینه‌سازی کودتا محسوب می‌شوند.

8- برخی خطاهای بارز در انتصاب‌های سیاسی و اداری و نظامی توسط دولت، اشتباهات تاکتیکی و عدم قاطعیت در عملیات ضدکودتای دولت در خلال 25 تا 28 مرداد 32 نیز از اهمیت برخوردارند. به تعبیر نجاتی «در آن سه روز سرنوشت‌ساز که آینده سیاسی ایران تعیین می‌شد، مسئولین مملکت و رهبران احزاب سیاسی در انجام وظایف خطیری که به عهده داشتند غفلت کردند... فرصت‌های گرانبهایی از دست رفت.» 69 همو درباره روز 28 مرداد چنین می‌نویسد: «مردم شهر تهران، که چند بار توطئه‌های علیه نهضت ملی را با قیام خود و پشتیبانی از دولت مصدق خنثی کرده بودند، صبح روز 28 مرداد، بدون رهبر و فرمانده، شاهد تردید و تزلزل رهبران نهضت ملی و خیانت و سهل‌انگاری چند تن از فرماندهان نظامی و رؤسای سازمان‌های انتظامی بودند. پیروزی سریع کودتاچیان در روز 28 مرداد نه تنها برای ملت ایران بلکه برای کریمیت روزولت و سردمداران کودتا، باور کردنی نبود.» 70

پانوشتها:

1- مکی، حسین، استیضاح حسین مکی، بقایی، حائری‌زاده از دولت ساعد، تهران، امیرکبیر، چ 3، 1357ش، ص 8.

2- دهنوی، م، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، تهران، چاپخش، ج، 1361ش، ص 57.

3- عراقی، مهدی، ناگفته‌ها، تهران، رسا، 1370ش، صص 3841؛ نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای 28

مرداد 1332، تهران، شرکت انتشار، 1366ش، ص 90.

4 - جنبش ملي...، ص 90.

5 - حسينيان، روح الله، بيست سال تكاپوي اسلام شيعي در ايران، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامي، 1381ش، صص 104-100، به نقل از مطبوعات سال 1329 و روحانيت و اسرار فاش نشده از نهضت ملي شدن صنعت نفت؛ تركمان، محمد، نقدي بر مصدق و نبرد قدرت، تهران، رسا، 1371ش، صص 28 و 32 و 45-65.

6 - نقدي بر...، ص 28؛ بيست سال...، صص 100 و 101.

7- ايراني، ناصر، بحران دمكراسي در ايران، تهران، مركز نشر دانشگاهي، 1371ش، صص 82-83.

8- هيكل، محمدحسين، ايران: روايتي كه ناگفته ماند، ترجمه حميد احمدي، تهران، الهام، چ 3، 1363ش، ص 112.

9- همو، ايران كوه آتشفشان، ترجمه سيدمحمد اصفيايي، تهران، بي نا، 1358ش، ضمايم، ص 184.

10- ناگفته ها، صص 72-77؛ خواندنيها، س 16، ش 17 (1334/8/9). با توجه به زمان انتشار خواندنيها برخي مطالب خاطرات واحدي با ايهام و كنايه ذكر شده است؛ خوشنيت، سيدحسين، سيدمجتبي نواب صفوي، اندیشه ها و مبارزات و شهادت او، تهران، منشور برادري، 1360ش، ص 51.

11 - ناگفته ها، ص 72. در خاطرات واحدي آمده است كه «حائري زاده گفت من به نمايندگي از دكتور مصدق آمده ام.» 12- همان، صص 72-75. بيست سال...، صص 108-109 و 304.

13- ناگفته ها، صص 75-77.

14- بيست سال...، صص 305-307؛ گل محمدي، احمد، جمعيت فدائيان اسلام به روايت اسناد، ج 2، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامي، 1382، صص 666-669.

15- سفري، محمدعلي، قلم و سياست، ج 1، تهران، نامك، 1371ش، صص 421-422.

16- همان، ص 422.

17- ايران: روايتي...، صص 112-113.

18- جنبش ملي...، ص 126.

19- بحران دمكراسي...، ص 82.

20- آبراهاميان، پروانده، ايران بين دو انقلاب، ترجمه گل محمدي - فتاحي، تهران، ني، 1377ش، ص 327.

21- همان جا.

22- تفريرات مصدق در زندان، تهران، سازمان كتاب، 1359ش، ص 121. تعبير «محلل» براي كابينه علا توسط مصدق نيز به كار رفته است اما وي آن را مقدمه نخست وزير ي سيدضيا توصيف مي كند در حالي كه برخي ديگر با توجه به ارتباطات جبهه ملي با وي، آن را زمينه ساز حكومت مصدق مي دانند. ناگفته ها، صص 87 و 95.

23- قلم و سياست، ج، ص 445.

24- تفريرات...، ص 121.

- 25- بحران دموکراسی...، ص 84.
- 26- جنبش ملی...، صص 160-161.
- 27- بحران دموکراسی...، ص 84؛ ایران بین دو انقلاب، ص 393.
- 28- بحران دموکراسی...، ص 85.
- 29- ایران بین دو انقلاب، ص 330.
- 30- کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، چ 3، 1383ش، ص 267.
- 31- روزنامه دنیا در 4 خرداد 1331 مشاغل نمایندگان دوره هفدهم را ذکر کرده است که طبق آن پانزده نفر از آنان ملاک و زمین‌دار بوده‌اند. به نقل از قلم و سیاست، ج 1، ص 585.
- 32- ایران بین دو انقلاب، صص 331-332.
- 33- جنبش ملی...، ص 219.
- 34- همان جا. به نقل از روزنامه کیهان، مورخ 1 فروردین 1331.
- 35- همان جا.
- 36- قلم و سیاست، ج، ص 606.
- 37- کاتوزیان، همایون، مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، 1371ش، ص 233.
- 38- همان جا.
- 39- همان جا.
- 40- خاطرات و تألمات مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، چ 10، 1381ش، ص 259.
- 41- دکتر مصدق در استعفای خود خطاب به شاه تصریح می‌کند که درخواست وی آن بوده که «پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود». به نقل از جنبش ملی...، ص 222.
- 42- در استعفانامه مصدق هیچ اشاره و یا استدلالی به نقض قانون اساسی نشده است.
- 43- ایران بین دو انقلاب، ص 333. «چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی - شخصاً - عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده، البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است، پیروزمندانه خاتمه دهد. 25 تیرماه 1331 - فدوی دکتر محمد مصدق.» به نقل از جنبش ملی...، ص 222.
- 44- بحران دموکراسی...، ص 87.
- 45- این اعلامیه در اکثر مطبوعات آن روز چاپ شد؛ جنبش ملی...، ص 223.
- 46- مطبوعات 26 تیر 1331؛ جنبش ملی...، صص 225-226.

- 47- مصدق و نبرد قدرت، ص 234.
- 48- سمیعی، احمد، سی و هفت سال، تهران، شباویز، چ 4، 1367ش، ص 26.
- 49- جنبش ملی...، ص 227.
- 50- بحران دموکراسی: ص 87؛ ایران بین دو انقلاب، ص 334.
- 51- ایران بین دو انقلاب، ص 335.
- 52- همان‌جا، به نقل از تهران مصور، 24 تیر 1332.
- 53- سی و هفت سال، ص 27.
- 54- قلم و سیاست، ج 1، صص 642 و 646.
- 55- بحران دموکراسی، ص 87.
- 56- قلم و سیاست، ج 1، ص 651.
- 57- مصدق و نبرد قدرت، ص 244.
- 58- ایران بین دو انقلاب، ص 336.
- 59- همان، صص 336-3377.
- 60- بحران دموکراسی...، ص 88.
- 61- بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای 28 مرداد، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، 1384ش، صص 19-18 و 44 و 102 و 99 و 111-115؛ بیست سال...، صص 203-204.
- 62- در مورد تغییر موضع مطبوعات توده‌ای در قبال نخست‌وزیر، ریچارد کاتم می‌نویسد: «بعد از 30 تیر حمله به مصدق در نشریه‌های حزب توده متوقف گردید.» به نقل از ناسیونالیسم در ایران...، ص 280.
- 63- ابیل، جیمز، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، فاخته، 1371ش، ص 103.
- 64- بحران دموکراسی...، صص 164-165.
- 65- شهبازی، عبدالله، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج 2، تهران، اطلاعات، چ 16، 1382ش، صص 178-186.
- 66- جنبش ملی...، صص 175-176.
- 67- همان، صص 175-176.
- 68- ذبیح، سپهر، ایران در دوران مصدق، ترجمه رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، چ 3، 1381ش، ص 207.
- 69- جنبش ملی...، ص 415.
- 70- همان، ص 439.